اطاعت و منزلت پدر از نگاه قرآن

زهرا فرازمند

در نوشتار حاضر نویسنده ضمن بررسی جایگاه پدر و مادر در قرآن، درباره نقش و منزلت پدر به طور ویژه سخن گفته است.

***

مفهوم شناسی پدر

در زبان فارسی واژگانی چون پدر و پاپا در ادبیات کهن یا بابا در فرهنگ معاصر، بر نقش مردان در خانواده اشاره دارد. هر انسانی نقش‌های گوناگون را به عهده می گیرد که هر یک از آن نقش‌ها بیانگر نوع مسئولیت شخص نیز خواهد بود. یک موجود مونث می‌تواند در خانواده نقش‌هایی چون همسر، مادر، دختر و مانند آن را به عهده داشته باشد و در جامعه دارای نقش‌هایی چون شهروند، استاد، شاگرد و مانند آن در جاهای گوناگون باشد.

عنوان و اصطلاح پدر در حقیقت به نقش و مسئولیت مرد در خانواده اشاره دارد. در زبان فارسی این عنوان به معنای مردی است که از او فرزند به وجود آمده است. (فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۷۰۶) این کاربرد واژه، کاربردی در معنای حقیقی آن است؛ چرا که گاهی نیز به معنای کسی است که سبب ایجاد و یا اصلاح و یا ظهور چیزی باشد. از همین رو به پیامبر(ص) پدر مومنان گفته می شود و یا به روحانی و استاد معنوی نیز پدر اطلاق می‌شود. خداوند در آیه ۷۸ سوره ابراهیم(ع)، آن حضرت را پدر دینی و معنوی تمامی مسلمانان جهان معرفی می‌کند و با عنوان «ابیکم» از ایشان ستایش به عمل می‌آورد.

البته در فرهنگ عربی، واژگان متعددی در این رابطه وجود دارد؛ به طوری که هرگاه بخواهند از پدر حقیقی که فرزند از او ایجاد می‌شود، سخن بگویند واژه «والد» به کار می‌رود. والدین به معنای پدر و مادر حقیقی می‌باشد. واژه پر کاربرد دیگر در فرهنگ عربی و قرآن، «اب» است.

این واژه دارای دامنه معنایی گسترده‌تر از واژه والد است؛ چرا که برای بیان ایجاد کننده، اصلاح کننده، پرورش دهنده و تربیت کننده به کار می‌رود. از این‌رو به مربیان، عمو و جد نیز «اب» گفته می‌شود. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۷)

واژه «اب» به سبب اطلاق بر افرادی که تربیت و پرورش معنوی شخص را به عهده می‌گیرند، از بار عاطفی و احساسی زیادی برخوردار است، لذا در تمامی مکالماتی که میان فرزند و پدر صورت می‌گیرد، به جای واژه والد از واژه اب استفاده می‌شود تا این‌گونه بار عاطفی و احساسی کلمات و جملات افزایش یابد. در آیات قرآن گزارش‌های چندی از شیوه بیان عاطفی حضرت ابراهیم(ع) نسبت به آزر عمو یا جد مادری‌اش و کاربرد «اب» آمده است؛ چرا که حضرت ابراهیم(ع) پس از مرگ والد خود تحت سرپرستی آزر، عموی خود بزرگ شده بود. (مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۴۹۷)

در آیات ۴۱ سوره ابراهیم این معنا مورد تاکید است که آن حضرت(ع) برای والدین خویش دعا می‌کند که از مومنان بودند، اما پس از آنکه برای آزر سرپرست خود دعا کرد، خداوند آن را روا ندانست و از وی خواست تا به سبب کفر و بت‌پرستی آزر برای وی دعا نکند؛ چرا که آن حضرت به آزر قول می‌دهد که برایش استغفار می‌کند (ممتحنه، آیه ۴) ولی چون کفر وی پایانی نداشت و توبه نمی‌کرد، خداوند از ایشان خواست تا دست از استغفار برای او بردارد. از این‌رو، آن حضرت با اینکه اسوه کامل برای مومنان است و پیامبر (ص) نیز پیرو کامل آن حضرت بود، ولی در این مورد قابل پیروی و الگوبرداری نیست. (توبه، آیه ۱۱۴ و مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۷۹۷)

در همه آیاتی که احکام خاص پدر چون وجوب نفقه بر فرزند و مادرش، ارث، وجوب احترام و احسان و مانند آن بیان شده، واژه والد و والدین و مولودله (فرزند) به کار رفته است تا به نقش ایجادی مرد در تولید فرزند توجه دهد.

چنان‌که گفته شد واژه اب به سبب گستردگی معنایی، افزون بر پدر حقیقی بر پدر معنوی و سرپرستان و مربیان نیز اطلاق می‌شود، چنان‌که حضرت پیامبر(ص) خود و امیرمومنان(ع) را به عنوان پدران امت معرفی می‌کند و می فرماید: انا و علی ابوا هذه الامه. (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹) در این حدیث، مراد آن حضرت، نقش پرورشی ومعنوی آن حضرات نسبت به امت اسلام است.

از وظایف فرزند نسبت به پدر اطاعت و گوش‌سپاری به فرمان‌ها و خواسته‌های اوست که در آیاتی از جمله ٦٣ و ٦٨ سوره یوسف و ٨ سوره عنکبوت و ٤٥ و ١٥ لقمان بیان شده است. این اطاعت می‌تواند تا آن‌جا گسترش یابد که جان خود را تقدیم پدر کند. بدون تردید داستان ذبح اسماعیل(ع) به دست حضرت ابراهیم(ع) و اطاعت فرزند از پدر تنها به عنوان یک داستان تراژدی مطرح نیست بلکه بیانگر نوع برخورد فرزند نسبت به پدر و اطاعت از اوست که در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره صافات بدان اشاره شده است؛ چرا که جان و مال فرزند از پدر است و فرزند باید از پدر تا پای جان اطاعت کند.

احترام و احسان به پدر و مادر

خداوند در آیاتی چند از جمله ۲۴ و ۲۵ سوره اسراء بر لزوم حفظ حرمت پدر و مادر (والدین) و پرهیز از اهانت و آزار آنان تاکید می‌کند و هرگونه بی‌حرمتی به والدین و کوتاهی در رعایت حقوق آنان را گناه و نیازمند توبه می‌داند. در همین آیات به این نکته نیز توجه داده شده که شرط برخورداری از آمرزش الهی در صورت بی حرمتی به والدین، بازگشت به صلاح و تحقق نیت صادق است.

از نظر قرآن، همان گونه که کودکان در خردسالی نیازمند توجه بیشتر هستند و والدین تمام تلاش خود را به‌کار می‌برند تا کودک در بهترین شرایط زیستی قرار گیرد و پرورش مناسبی داشته باشد، بر فرزندان است تا در هنگام کهنسالی والدین هم، احترام ویژه‌ای نسبت به آنان داشته باشند، چرا که سن پیری، سن نیاز به دیگران همانند کودکان است و این سن حتی بسیار حساس‌تر از خردسالی است، زیرا کودک واکنش‌های بزرگسالان را تحلیل و تجزیه نمی‌کند و در روحیه و روان وی تاثیر منفی نمی‌گذارد، اما هرگونه بی‌احترامی نسبت به بزرگسالان به سبب قدرت بالای تحلیل رفتارها و تاثیرپذیری روانی، می‌تواند بسیار زیانبار باشد و افسردگی و دلمردگی آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو احترام بیشتر را در سن کهنسالی و پیری ضروری می‌شمارد.

رفتار احترام‌آمیز حضرت یوسف(ع) نسبت به والدین خود هنگام ورود آنان به مصر نمونه‌ای از شیوه رفتاری با والدین است که در آیاتی از جمله ۹۹ تا ۱۰۰ سوره یوسف گزارش شده است.

درخصوص نیکوکاری و احسان نسبت به آنان می‌توان به آیاتی از جمله ۱۴ سوره لقمان و ۱۵ و ۱۶ سوره احقاف اشاره کرد که در آن احسان به والدین به عنوان صفت اهل توحید و مایه دستیابی انسان به بهشت معرفی شده و پذیرش تمام اعمال نیک انسان به درگاه خداوند منوط و مشروط بدان شده است؛ چنان‌که احسان به والدین دارای آثار دیگری چون شمول عفو الهی نسبت به انسان، جلب محبت الهی و رهایی از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت دانسته شده است.

همچنین احسان به والدین و پرهیز از سلطه‌جویی و عصیان، از مهم‌ترین عوامل فرجام خوب آدمی است که سرشار از سلامت و امنیت خواهد بود. (مریم، آیات ۱۳ تا ۱۵)

خداوند در آیاتی چند از جمله آیه ۸۳ سوره بقره و ۳۶ سوره نساء و ۱۵۱ سوره انعام و نیز ۲۳ سوره اسراء از مردم می‌خواهد تا در حق والدین، احسان و نیکی روا دارند حتی اگر آنان مشرک باشند. (لقمان، آیه ۱۵) فرزند باید توجه داشته باشد که نمی‌تواند پیوند ولایت ایمانی با پدر مشرک و کافر خود برقرار کند، چرا که چنین ارتباط ولایی (افزون بر ولایت طبیعی پدر) در حکم ستم پیشگی و وجود روحیه ظلم در انسان است. (توبه، آیه ۲۳) کسانی که مومن هستند باید به جای ولایت معنوی با پدر کافر از ولایت همه‌جانبه الهی بهره‌مند شوند و محبت خویش را مصروف خدا و ایمان و قیامت کنند و به همان ولایت طبیعی پدر کافر بسنده کنند. (مجادله، آیه ۲۲) این بدان معناست که اطاعت ایمانی از پدر و مادر کافر جایز نیست و اگر امر دایر بر اطاعت از خدا و پدر کافر شود می‌بایست از خداوند اطاعت کرد.

البته از آیه ۱۴ سوره لقمان و ۱۵ سوره احقاف برمی آید که احسان به مادر نسبت به پدر در اولویت است، چرا که مادر با تحمل سختی‌های بارداری و شیردهی، نقش مهم و حیاتی در زندگی فرزند ایفا می‌کند به هیچ شکلی نمی‌توان آن را جبران کرد.

بنابراین احسان و احترام به والدین به‌ویژه مادر تنها پاسخی اندک به گوشه‌ای از زحمات ایشان است.

از آیات ۸۳ سوره بقره و ۳۶ سوره نساء برمی‌آید که والدین نسبت به دیگران در اولویت احسان هستند و از آیه ۱۵۱ سوره انعام نیز استفاده می‌شود که احسان به ایشان واجب و ترک آن از محرمات الهی است.

خداوند در آیه ۳۶ سوره نساء روشن می‌کند که مهم‌ترین عامل ترک احسان نسبت به والدین را باید در خوی تکبر و تفاخر شخص جست‌وجو کرد. بارها شاهد بودیم که فرزندان در مراسم و اماکن عمومی از معرفی والدین خود به سبب تفاوت‌های نسلی در پوشش، رفتار و علم و دانش و مانند آن، خودداری می‌کنند و به سبب فخر و تکبری که دارند حاضر نیستند به ایشان منسوب شوند. همچنین فرزندان متکبر و اهل تفاخر با آنکه خود و مالشان به حکم:«انت و مالک لابیک»؛ تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید،(کنز العمّال: ۴۵۹۳۲) از آن پدر هستند، ولی حاضر نیستند تا به والدین خویش کمک و احسان کنند.

لزوم ادب

افزون بر احترام و احسان نسبت به پدر و مادر باید ادب را نیز مراعات کرد. ادب، رفتارهای خاص و لطیفی است که نسبت به افراد مختلف صورت می گیرد. هر طبقه و قشری برای خود آداب و رسومی خاص دارد که باید مراعات شود، مانند ادبی که نسبت به استاد یا در مهمانی‌های رسمی صورت می‌گیرد. خداوند در آیاتی از جمله ۱۵ سوره لقمان بر لزوم رعایت ادب و ملاطفت با پدر و مادر حتی اگر مشرک و کافر باشند تاکید می‌کند. از آدابی که در قرآن نسبت به پدر بیان شده، استقبال و پیشوازی از او و نشاندن در بهترین و بالاترین جای مناسب است.

از این رو حضرت یوسف(ع) به استقبال و پیشوازی پدر و مادر می‌شتابد و آنان را بر عرش سلطنتی می‌نشاند. (یوسف، آیات ۹۹ و ۱۰۰)

زندگی در کنار والدین هم خطرساز است و هم برکت‌آفرین و سعادت‌آور به این معنی که فرزندانی که با پدر و مادر زندگی می‌کنند و یا نزدیک آنها هستند مسئولیت دو برابر دارند.

این در حالی است که در میان افراد متشخص که به مقام و قدرت و شوکتی رسیده‌اند، می‌توان اشخاصی را یافت که به سبب نوکیسه بودن، از هر گونه ادبی بیرون هستند و نه تنها به استقبال پدر و مادر نمی‌روند بلکه اجازه نمی‌دهند تا در مهمانی‌های آنان شرکت کنند، چرا که کلاس کارشان را پایین می‌آورند. بارها دیده شده که نوکیسه‌ها، پدر و مادر خود را در پستویی از چشم دیگر اعیان و اشخاص نهان می‌کنند و هیچ گونه ادبی را درباره ایشان مراعات نمی‌کنند. به هر حال بر فرزندان است که نسبت به والدین و به‌ویژه پدر خود برخورد عاطفی و مودبانه داشته باشند و در هنگام سخن گفتن ایشان را تکریم کنند.

هرگونه تندخویی در گفت‌وگو با پدر و مادر از سوی خداوند در آیه ۲۳ سوره اسراء نهی شده است. کسانی که در حق والدین بی‌ادبی می‌کنند، به‌عذاب حتمی الهی دچار خواهند شد. (احقاف، آیات ۱۷ و ۱۸)

اطاعت از پدر تا مرز فدای جان

از وظایف فرزند نسبت به پدر اطاعت و گوش سپاری به فرمان‌ها و خواسته‌های اوست که در آیاتی از جمله ۶۳ و ۶۸ سوره یوسف و ۸ سوره عنکبوت و ۴۵ و ۱۵ لقمان بیان شده است. این اطاعت می تواند تا آنجا گسترش یابد که جان خود را تقدیم پدر کند. بدون تردید داستان ذبح اسماعیل(ع) به دست حضرت ابراهیم(ع) و اطاعت فرزند از پدر تنها به عنوان یک داستان تراژدی مطرح نیست بلکه بیانگر نوع برخورد فرزند نسبت به پدر و اطاعت از اوست که در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره صافات بدان اشاره شده است؛ چرا که جان و مال فرزند از پدر است و فرزند باید از پدر تا پای جان اطاعت کند.

فرزند در اطاعت از پدر تا آن حد باید گوش به فرمان باشد که برای انجام فرمان‌های او خود را به سختی افکند. در داستان حضرت یوسف(ع) پسر بزرگ برای انجام فرمان پدر می کوشد تا در مصر بماند و بنیامین را از دست حکومت نجات دهد و از زندان برهاند. (یوسف، آیه ۸۰)

هر چند که برای بیشتر مردم، اطاعت از پدر و مادر در مسائل کوچک بدون دلیل و مبنای به ظاهر منطقی سخت است ولی بی‌گمان اطاعت از والدین می‌تواند درهای حکمت و احسان الهی را به سویشان باز کند. حضرت اسماعیل(ع) پدر خود را برای انجام ماموریت و فرمان الهی تشویق می‌کند و نه تنها مانع بر سر راهش نمی‌شود بلکه کمک می‌کند تا پدر با آرامش بیشتری به فرمان عمل کند. (همان)

پدر در آسمان زندگی فرزند، همچون خورشید تابان است که مهر و محبت و زندگی به او می‌بخشد، چنان‌که مادر در حکم ماه و برادران چون ستارگان می باشند. (یوسف، آیه۴) بر همین اساس اگر کسی در خواب خورشید را دید باید آن را مرتبط با پدر بداند و براساس آن تجزیه و تحلیل کند.

از نظر قرآن، همان‌گونه که کودکان در خردسالی نیازمند توجه بیشتر هستند و والدین تمام تلاش خود را به‌کار می‌برند تا کودک در بهترین شرایط زیستی قرار گیرد و پرورش مناسبی داشته باشد بر فرزندان است تا در هنگام کهنسالی والدین هم، احترام ویژه‌ای نسبت به آنان داشته باشند چرا که سن پیری، سن نیاز به دیگران همانند کودکان است و این سن حتی بسیار حساس‌تر از خردسالی است، زیرا کودک واکنش‌های بزرگسالان را تحلیل و تجزیه نمی‌کند و در روحیه و روان وی تاثیر منفی نمی‌گذارد، اما هرگونه بی‌احترامی نسبت به بزرگسالان به سبب قدرت بالای تحلیل رفتارها و تأثیرپذیری روانی، می‌تواند بسیار زیانبار باشد و افسردگی و دلمردگی آنان را به دنبال داشته باشد.

همان طور که فرزند مایه چشم روشنی پدر است (فرقان، آیه۷۴ و قصص، آیه۹) و دوری او برایش سخت است به گونه‌ای که حتی ممکن است حزن واندوه فراق، چشمان پدر را کور کند (یوسف، آیات۱۳ و ۸۴تا ۸۶) همچنین فرزند باید حقوق پدر را مراعات کند و موجبات اذیت و آزار وی را فراهم نیاورد.

برخی از فرزندان به باور نادرست گمان می‌کنند که پدر و مادر تفاوت و تبعیضی در حق فرزندان قائل می‌شوند و محبت ایشان نسبت به فرزندان کم و زیاد است و همین باور نادرست آنها را به سوی حسادت و رفتارهای زشت سوق می‌دهد. نمونه‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند داستان برادران حضرت یوسف(ع) است که گمان می‌کردند پدرشان به یوسف(ع) بیشتر محبت می‌کند و برای جلب محبت آن حضرت(ع) و منحصر ساختن محبتش، به جنایتی بزرگ دست می‌زنند. (یوسف، آیات۸ و ۹) این در حالی است که عشق پدر و مادر به فرزندان تفاوتی ندارد و این تفاوت‌ها تنها براساس نیاز هر یک از فرزندان از سوی والدین اعمال می‌شود تا جبران امری در یکی از آنان شود و همگی به کمال خود دست یابند و تربیت شوند، چرا که تربیت، وظیفه والدین است. (اسراء، آیات۲۳و ۲۴)

اصولا والدین نقش بسزایی در کمال فرزندان خود دارند (مریم، آیه۴۹) که این تنها با تفاوت در شیوه‌های رفتاری نسبت به هر یک از فرزندان تحقق می‌یابد. بنابراین تفاوت‌ها را نباید به عنوان تبعیض‌ها قلمداد کرد.

البته بر والدین است که به شیوه‌ای عمل کنند که حسادت برانگیز نباشد.

باید توجه داشت که زندگی در کنار والدین هم خطرساز است و هم برکت‌آفرین و سعادت‌آور، به این معنی که فرزندانی که با پدر و مادر زندگی می‌کنند و یا نزدیک آنها هستند مسئولیت دو برابر دارند و به علت اینکه حق ندارند نازک‌تر از گل به آنان بگویند، باید شدیداً مراقب اعمال و رفتار و گفتار خود باشند که مبادا عمداً یا سهواً کاری نکنند یا سخنی نگویند که نارضایتی و ناراحتی آنان را موجب شوند که در این صورت آتش قهر خدا را برای خود تهیه کرده‌اند. از طرفی بودن در کنار والدین، انسان را مشمول برکات و عنایات خاص خداوندی می‌کند چرا که آنان سفارش شده‌های خاص پروردگار هستند و احسان به آنان قطعاً پاداشی مضاعف را نصیب انسان می‌کند که بخشی از آن در خلال این مقاله بیان شد.

به هر حال، اطاعت و احترام و احسان به والدین از مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی است که در اینجا تنها به بخش ناچیزی از آنها اشاره شد.

بوسه آیت‌الله مرعشی نجفی(ره) بر پای پدر

آیت‌الله مرعشی نجفی می‌فرمودند: در جوانی که خانه پدر و مادرم بودم، (پدرشان هم از علما بودند) یک روزی مادرم ناهار تهیه کرد، به من فرمود که شهاب، برو بابایت را صدا کن بیاید ناهار بخوریم.

من رفتم اتاق پدرم که پدرم را صدا کنم، دیدم پدرم از خستگی خوابش برده. تازه هم خوابش برده بود، کسی هم که تازه خوابش برده اگر بخواهی بیدارش کنی اذیت می‌شود. به فکر فرو رفتم چه کار بکنم؟ از یک طرف مادر گفته پدرت را بیدار کن ناهار بخوریم، از طرف دیگر هم پدر است، حق دارد، بی‌ادبی می‌شود که من بیدارش کنم. یک حیله‌ای به ذهن من رسید. افتادم زمین، شروع کردم پای پدرم را با ملایمت بوسیدن. همان طور که به آرامی پای پدرم را می‌بوسیدم پدرم آرام آرام چشمانش را باز کرد. دید یک کسی دارد پایش را می‌بوسد. خوب که چشمانش را باز کرد دید پسرش است، گفت: شهاب تویی؟ گفتم بله. پرسید چرا پای مرا می‌بوسی؟ گفتم: مادر به من گفته بیایم شما را برای ناهار صدا کنم، دیدم شما خوابید، گفتم پایتان را ببوسم تا آرام آرام بیدار شوید. پدرم هم از این کارم خیلی خوشش آمد، از ته دل دعا کرد و گفت: الهی خدا تو را از خادمین اهل‌بیت قرار بدهد، دعای پدر ما گرفت، ما شدیم از خادمین اهل‌بیت.

امضاء که ایشان می‌کرد، می‌نوشت خادم اهل بیت، سید شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی. کتابخانه‌ای که ایشان درست کرده شاید در دنیا بی‌نظیر باشد. ایشان می‌گوید من هرچه دارم از دعای پدر دارم. (حجت‌الاسلام فرحزاد، برنامه سمت خدا؛ هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، اکبر دهقان، ص ۲۷۷)

معیارهای قرآنی سنجش سنت‌ها و آیین‌های گذشتگان

آیا تاکنون شده است کسی بخواهد نشانه‌ها و نمادهای بی‌خردی خویشان خود را فریاد زند؟ اگر شما روزی به دانشگاه رفتید و دانستید هنگام خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی چه اتفاقی می‌افتد و مثلا ماه مانع نوررسانی خورشید به زمین یا زمین مانع نوررسانی خورشید به ماه می‌شود، آیا این مطلب اثبات‌شده علمی را مبنای فکری و رفتاری خود قرار می‌دهید یا آنکه می‌آیید برای رهایی خورشید و ماه از چنگال اژدها و یا ماری عظیم، به طرف آسمان تیراندازی می‌کنید چنان‌که در گذشته در ایران انجام می‌شد و همانند آن در داستان‌های سرخ‌پوستی و تیراندازی خرگوش به سمت خورشید آمده است؟! حال اگر شما بخواهید همان رسم گذشتگان و پیشینیان خود را اجرا کنید و برای رهایی خورشید و ماه، تیراندازی کنید یا با سروصدا و کوبیدن به طبل و مانند آنها بخواهید اژدها را بترسانید، کسانی که به شما می‌نگرند، آیا شما را آدمی عاقل و عالم و دانا می‌دانند؟ یا آنکه به حماقت و بی‌خردی و نادانی شما می‌نگرند و می‌خندند؟

معیارهای سنجش سنت‌ها و رفتارهای گذشتگان

قرآن به ما فرمان می‌دهد تا هرکاری را براساس عقل بسنجیم و سنت‌ها و آیین گذشتگان را براساس معیارهایی چون خرد و دانش و هدایت ارزیابی کرده و براساس آن امتیاز مثبت و ارزشی و یا منفی و ضدارزشی بدهیم. حتی اگر نیازمند اصلاح است و با کوچک‌ترین اصلاحی می‌توان آن را ارزشی و مثبت کرد همان کار را بکنیم.

قرآن چند معیار برای سنجش سنت‌ها و آیین‌های گذشتگان و پیشینیان داده است که عبارتند از:

۱- عقلانی بودن: به این معنا که هر کاری باید در ترازوی عقل سنجیده شود و دانسته شود که آیا مفید و سازنده است یا نه؟ آیا برخاسته از عقلانیت نوری است یا برخاسته از سفاهت و حماقت ظلمانی است؟

۲- علمی بودن: به این معنا که آیا در چارچوب‌های تفکری و دانشی قرار می‌گیرد یا آنکه از روی جهالت و نادانی به آن کار اقدام می‌شود؟

۳- هدایتی بودن: از نظر قرآن، آفرینش جهان و انسان برای هدف و غایتی است و کارهایی که انسان انجام می‌دهد باید در راستای همان اهداف آفرینش از جمله دستیابی به صفات کمالی خداوند از راه عبادت و کسب تقوا و علم یقینی شهودی (ذاریات، آیه ۵۶؛ بقره، آیات ۲۱ و ۲۸۲) باشد.

پس اگر کاری برخلاف این غایت و هدف است، کاری بیهوده است که هیچ هدفی در آن نیست.

خداوند در آیه ۱۷۰ سوره بقره می‌فرماید: و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.»

آیا هرچند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند باز هم درخور پیروی هستند؟

در این آیه دو معیار خردمندانه و هدایت‌گرایانه بودن به خوبی بیان شده است. بنابراین آنچه به‌عنوان سنت و آیین بدان عادت کرده‌ایم اگر برخاسته از بی‌خردی و حماقت و یا سفاهت و سبک‌مغزی باشد یا هیچ هدف و غایت درست و مفیدی نداشته باشد، باید کنار گذاشته شود نه آنکه آن رفتار بی‌خردانه و حماقت‌گونه پدران خود را هرساله تکرار کنیم و این‌گونه بخواهیم نماد بی‌خردی و حماقت و سفاهت پدران خود را جار زنیم و خودمان و اجداد و نیاکان خود را رسوای عام و خاص کنیم و مشهور به بی‌فرهنگی و بی‌خردی و حماقت و سفاهت شویم؟!

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید!»، می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟! (مائده، آیه ۱۰۴)

در این آیه نیز افزون بر معیار هدایت‌گرایانه بدون عمل، به علمی بودن آن توجه داده شده است.

پس اگر بخواهیم سنت‌هایی مثل چهارشنبه‌سوری را که نمادی از بیهودگی رفتار نیاکان ما است، هرساله تکرار کنیم، خودمان را در برابر جهانیان زیر سوال برده‌ایم.

نقش نیت در ارزیابی عمل

هر چند که عمل انسان می‌تواند به دور از نیت، بد یا خوب باشد، مانند ستم کردن و یا کمک کردن به دیگری، ولی این نیت است که می‌تواند تغییرات شگرفی در متعلقات عمل آدمی ایجاد کند و کاری خوب و نیک را به زشت تبدیل نماید. از این رو خداوند در آیه ۲۵ سوره اسراء در هنگام ارزیابی اعمال انسان به مسئله نیت و مقاصدی که در نظر می‌گیرد به عنوان یک عمل تعیین‌کننده توجه می‌دهد. بر این اساس کارهای نیک و صالح اگر به نیت خیر انجام گیرد می‌تواند تاثیرگذار باشد و اهداف واقعی عمل را که شخصیت سازی و هویت بخشی به انسان است، بر آورده سازد. خداوند در آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره آل عمران و نیز ۲۸ سوره محمد، انجام دادن عمل با انگیزه‌ای جز رضا و خشنودی خداوند را فاقد ارزش و اعتبار می‌داند و از مومنان می‌خواهد تا اعمال خود را تنها برای خشنودی او انجام دهند تا مقبول درگاه الهی شده و موجبات رشد و بالندگی آنها را فراهم آورد. در حقیقت رضایت خداوند تنها معیار ارزشگذاری در کارهاست که تاثیرات واقعی خود را به جا می‌گذارد.(طه آیه ۸۴)

آیه ۳۷ سوره حج نیز با اشاره به اختلاف انگیزه‌ها و نیات افراد در انجام کارهای نیک و خوب بر این نکته تاکید می‌کند که معیار ارزش اعمال هر کسی در نزد خداوند، انجام آن با نیت الهی و در مسیر تقوای او می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که نیت در ارزیابی اعمال انسانی نقش اصلی را ایفا می‌کند و انسان‌ها در صورتی می‌توانند به مقصد اصلی و کمالی برسند که اعمالشان مطابق حق(اعراف آیه ۸ و مومنون آیات ۱۰۲ و ۱۰۳) و بر پایه تقوا و رضایت الهی باشد. (توبه آیات ۱۰۸ و ۱۰۹)

چراغ راه

نشانه‌های عقلانیت

قال الامام علی(ع): «العقل انک تقتصد فلا تسرف، و تعد فلا تخلف، و اذا غضبت حلمت»

امام علی(ع) فرمود: خردمندی این است که میانه‌روی کنی و اسراف نکنی، وعده بدهی و خلف وعده نکنی و چون خشمگین شدی بردبار باشی.(۱)

۱- غررالحکم، ح ۲۱۳۰

حکایت خوبان

لزوم تأمین هزینه خانواده در چارچوب اعتدال

محمد ابن عمرو ابن سعید از یکی از یارانش: از عیاشی شنیدم که می‌گفت: در تامین هزینه خانواده از امام رضا(ع) راه مجاز را پرسیدم: فرمود: راه میانهٔ دو روش ناپسند. گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند که من آن دو روش ناپسند را نمی‌شناسم. حضرت فرمود: چرا می‌شناسی، خدایت رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خداوند از اسرافکاری و تنگ‌گیری بیزاری جسته و فرموده است: آنان که انفاق می‌کنند، نه اسراف می‌ورزند و نه تنگ می‌گیرند، بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند. (فرقان-۶۷) (۱)

۱- بحارالانوار، ج۷۱، ص ۳۴۷

پرسش و پاسخ

مصرف‌های ناروا در سبک زندگی اسلامی(۱)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی چه نوع مصرف‌هایی در سبک زندگی یک مسلمان، ناروا و ضدارزش به حساب می‌آید؟
پاسخ:

مصادیق مصرف‌های ناروا

مصرف‌های ناصواب و ضدارزش در سبک زندگی اسلامی، مصادیق متعددی دارد که باید در هر یک از آنها ترک فعل مبنای تعامل ما باشد. اهم این موارد عبارتند از: ۱- اسراف و تبذیر ۲- افراط در رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی ۳- تباه کردن ثروت ۴- ساخت و سازهای بی‌رویه و افزون بر نیاز ۵- پیروی کورکورانه از بیگانگان در مصرف ۶- تفریط در مصرف از حد اعتدال. اینک هر یک از این موارد را به نحو اجمال توضیح می‌دهیم.

الف) اسراف و تبذیر

۱- مفهوم اسراف

اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد اعتدال در هر کاری است (مفردات راغب، ذیل واژه سرف) در آموزه‌های وحیانی اسلام نیز این واژه در معنای لغوی آن به کار رفته است.

از نگاه قرآن کریم، هر کاری که خارج از مرز اعتدال انجام شود اسراف است، و انجام‌دهنده آن مسرف نامیده می‌شود. از این رو، قرآن همان‌طور که شخص پرخور را مسرف می‌نامد (اعراف- ۳۱) گناهکار را نیز مسرف می‌خواند (زمر- ۵۳) همچنین شخص مستبد و مستکبر را هم مسرف می‌داند (یونس- ۸۳) زیرا اولی در مورد جسم و دومی در مورد جان و سومی درباره جامعه از مرز اعتدال خارج شده‌اند. از طرفی در روایتی از امام علی(ع) آمده است:

«کل مازاد علی الاقتصاد، اسراف» هر آنچه که از حد میانه‌روی و اعتدال بگذرد اسراف است (غررالحکم، ح ۶۸۹۹) همچنین از امام صادق(ع) روایت شده است: «اعلم ان لکل شیئ حدا، فان جاوزه کان سرفا» بدان که هر چیزی، اندازه‌ای دارد، که از آن که بگذرد زیاده‌روی و اسراف است. (نزهةالظواهر، ص ۱۷۸، ح ۵۴) امام کاظم(ع) در روایتی در تبیین سپاهیان عقل و جهل این دو گزینه را نیز آورده است: «القصد، الاسراف» میانه‌روی (در برابر آن) زیاده‌روی است (تحف‌العقول، ص ۴۰۲) این سخن اشاره به آن است که اصلاح الگوی مصرف و میانه‌روی در آن، مسئله‌ای عقلی است و آنچه را که اسلام در این باره آورده، چیزی جز ارشاد به حکم عقل نیست.

۲- ابعاد و گستره اسراف

با عنایت به آنچه در تبیین مفهوم اسراف اشاره شد، مصادیق این واژه در زندگی فردی و اجتماعی انسان بسیار گسترده است، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: «فی کل شیئ اسراف» در هر چیزی اسراف وجود دارد (کنزالعمال، ج ۹، ص ۴۷۴، ح ۲۷) مفهوم اسراف در هر کاری می‌تواند تحقق پیدا کند، و هر کاری که از حد خارج شود، اسراف شمرده می‌شود، حتی در وضو گرفتن اگر کسی، بیش از حد نیاز آب مصرف کند، اسرافکار است. در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل شده که می‌فرماید: میانه‌روی کاری است که خداوند آن را دوست دارد، و اسراف را ناخوش می‌دارد، حتی دور انداختن هسته (میوه) را زیرا آن (نیز) به کار می‌آید، و حتی دور ریختن زیادی نوشیدنی‌ات را (الکافی، ج ۴، ص ۵۲، ح ۲)

بنابراین اسراف، تنها در خوردن و آشامیدن نیست، بلکه حتی در دور ریختن هسته خرما یا هسته دیگر میوه‌هایی که برای کاشت، قابل استفاده‌اند، اسراف محسوب می‌شود، ولی در عصر ما، ابعاد و گستره اسراف بسیار گسترده‌تر از گذشته است. اسراف در بهره‌گیری از هوا و محیط‌زیست، اسراف در استفاده از بنزین، نفت، گاز و دیگر منابع حیاتی نیز مصداق دارد.

۳- اسراف کمی و اسراف کیفی

گاهی اسراف در کمیت مصرف است، یعنی بیش از مقدار مورد نیاز، مصرف کردن. گاهی نیز در کیفیت مصرف تحقق پیدا می‌کند، بدین معنا که مصرف از نظر کمی، بیش از حد نیاز نیست، ولی از نظر کیفی بیش از حد نیاز است. مانند پوشیدن لباس میهمانی که برای حفظ آبرو در منزل است. در روایت آمده که شخصی به نام سلیمان ابن‌صالح از امام صادق(ع) پرسید: کمترین درجه اسراف چیست؟

امام در پاسخ فرمود: کمترین اندازه آن، این است که لباس میهمانی‌ات را لباس خانه قرار دهی و ته مانده ظرفت را دور بریزی (الکافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۱۰) بر پایه روایتی دیگر، حتی انسان می‌تواند تعداد زیادی پیراهن داشته باشد و از هر یک به منظور خاصی استفاده کند و اسراف شمرده نشود، ولی اگر لباسی را که برای حفظ آبرو باید بیرون از خانه بپوشد، در خانه مورد استفاده قرار دهد اسرافکار خوانده می‌شود. (همان، ج ۶، ص ۴۴۱، ح۴)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

حب سازنده و حب تخریبی

در آثار اسلامی حبی که انسان را متوقف کند، جنبه تخریبی دارد، و آن حبی که منشأ حرکت باشد و انسان را در عوالم هستی سیر دهد، سازنده است. همه انبیاء و اولیاء همین را می‌گویند. و حرف تمام مکتب‌های الهی همین است. گرچه حب، حب است و از نظر فلسفی «کیف نفسانی» محسوب می‌شود ولی آن حبی که منشأ حرکت باشد، ستایش شده است، حبی که باعث کنده شدن انسان از این دنیا شود، خوب و ممدوح است.(۱)

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی (ره)، ص ۴۱

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir